



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

برخوردهای مسالمت آمیز

پیامبر (ص) بایهود

مصطفی صادق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر (ص) با یهود

نویسنده:

مصطفی صادقی

ناشر چاپی:

تاریخ اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر (ص) با یهود	۶
مشخصات کتاب	۶
پیشگفتار	۶
مقدمه	۶
پیمان با یهود	۷
اشاره	۷
پیمان عمومی	۸
پیمان با سه گروه معروف یهود	۹
تلاش برای صلح با خیبر	۱۱
حرکت نظامی یا سیاسی؟	۱۱
گفت و گو برای صلح	۱۳
پاورقی	۱۴
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۷

برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر (ص) با یهود

مشخصات کتاب

سرشناسه : صادقی، مصطفی

عنوان و نام پدیدآور : برخوردهای مسالمت آمیز پیامبر (ص) با یهود/مصطفی صادقی

منشأ مقاله : تاریخ اسلام، ش ۲۸، ۱۳۸۵ : ص ۱۴۱ - ۱۶۴

توصیفگر : محمد (ص)، پیامبر اسلام

توصیفگر : طبرسی، حسن بن فضل

توصیفگر : کتاب اعلام الوری باعلام الهدی

توصیفگر : یهودیان

توصیفگر : پیمان ها و اتحاد ها

توصیفگر : جنگ ها (ادبیات

توصیفگر : اقوام و عشایر

توصیفگر : قبیله بنی قریظه

توصیفگر : قبیله بنی نضیر

توصیفگر : قبیله بنی قنیقاع

توصیفگر : جنگ خیبر

پیشگفتار

درباره صلح نامه پیامبر (ص) و یهود مدینه هر چه سخن گفته می شود منحصر به پیمانی است که به ((موادعه یهود)) شهرت یافته است. لیکن در این مقاله قرار داد دیگری که تنها در کتاب ((اعلام الوری)) آمده است به عنوان پیمان اصلی میان پیامبر (ص) و یهود معرفی می گردد و دلایل و شواهدی بر درستی آن متن ارائه می شود. هم چنین این نتیجه به دست آمده که پیمان نامه مشهور، مربوط به یهودیان انصار است و به علاوه، آن مجموعه ای از چند قرارداد است نه یک قرارداد. بخش دوم این نوشتار به بررسی یکی از سریه های زمان پیامبر (ص) پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که این حرکت برخلاف آن چه شهرت یافته سریه نیست، بلکه حرکتی سیاسی است که از سوی رسول خدا (ص) به منظور صلح با یهود خیبر انجام شده است. هر چند پایان این حرکت به درگیری کشیده شده است.

مقدمه

پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به مدینه، برخوردهای گوناگونی با یهودیان این شهر داشته که از این میان، جنگ های آن حضرت با بنی قنیقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر شهرت یافته است. هم چنین آن حضرت سریه هایی را برای کشتن برخی چهره های مفسد یهودی اعزام نموده اند، لیکن درباره برخوردهای مسالمت آمیز میان رسول خدا و یهودیان کمتر سخن به میان آمده است. در این جا دو مورد مهم از این برخوردها بررسی می گردد: یکی انعقاد قرارداد صلح میان آن حضرت و گروه های یهودی مدینه و دیگری

تلاش ایشان برای برقراری صلح با یهود خیبر پیش از جنگ با خیبریان، هرچند این تلاش به نتیجه نرسیده است. منابع اصلی این تحقیق عبارت اند از دو کتاب ((السیره النبویه)) و ((المغازی)). السیره النبویه که به سیره ابن هشام شهرت دارد در واقع سیره ابن اسحاق است که عبدالملک بن هشام (متوفای ۲۱۳ق) آن را جمع‌آوری کرده و گاه از آن کاسته و گاه مطالبی را بر آن افزوده است. محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۰ق) قدیمی ترین سیره نویسی است که روایات او در تاریخ اسلام جایگاه ویژه ای دارد. او کارهای پراکنده پیش از خود را جمع کرده و سیره منظمی را به دست داده است. با وجود آن همه مطالبی که این مورخ درباره روابط پیامبر (ص) و یهود آورده، از پیمان آن حضرت با سه گروه یهودی مدینه سخنی به میان نیاورده است، بلکه گزارش او از پیمان عمومی به گونه ای است که مورخان بعدی، گروه های اصلی یهود را هم در این قرار داد سهیم دانسته اند و به نظر می رسد این توهم ناشی از واژه هایی است که ابن اسحاق در این گزارش به کار برده است. درباره وثاقت ابن اسحاق اختلاف نظر فراوان است اما به نظر می رسد پذیرش گزارش های او از سوی مورخان بعدی شاهی بر وثاقت او باشد. گذشته از این، در بررسی های تاریخی به آسانی نمی توان گفته های ابن اسحاق را که با قراین و شواهدی قابل تأیید است، رد کرد، زیرا در این صورت بیشتر اطلاعات تاریخی صدر اسلام با مشکل روبه رو خواهد شد، البته این سخن بدان معنا نیست که هر نقل مشکوکی را هم بپذیریم. در این نوشتار هم چنین از اضافات ابن هشام استفاده های زیادی شده است. منبع دیگر (المغازی) از محمد بن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ق) است. او تنها مورخی است که خبرهای مربوط به همه جنگ ها و سریه های دوران رسول خدا را به تفصیل ثبت کرده است. قدیمی بودن او و کارشناسی اش در زمینه جنگ ها و سریه ها اعتبار ویژه ای به این کتاب بخشیده و ارائه جزئیات رویدادها آن را بر سیره ابن اسحاق برتری داده است. پس از این دو منبع اصلی، کتاب های: الطبقات الکبری، تاریخ الخلیفه، الاموال، المحبر، انساب الاشراف، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، دلائل النبوه، اعلام الوری و دیگر منابع مربوط به سیره و مغازی مورد توجه بوده است. در این میان، کتاب الاموال و اعلام الوری در موضوع پیمان های پیامبر و یهود بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ق) مولف کتاب الاموال، دومین کسی است که پس از ابن اسحاق متن کاملی از پیمان نامه مدینه ارائه کرده و به خاطر ذکر نام راویان، حتی بر گزارش ابن اسحاق - که به سند این قرار داد اشاره نکرده است - برتری دارد. در عین حال یکی از مورخان که درباره شرکت یهودیان معروف مدینه در این پیمان، ابهام ایجاد می کند ابو عبید می باشد که سخن او منشأ اشتباه برخی تاریخ نویسان شده است. علامه ابوعلی طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) صاحب تفسیر مجمع البیان، نویسنده کتاب تاریخ اعلام الوری است. این کتاب گرچه در تاریخ چهارده معصوم (علیهم السلام) است، بخش زیادی از آن به سیره پیامبر اختصاص دارد. از این رو، منبع مهمی در موضوع پیمان با یهودیان اصلی مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) به شمار می رود و بلکه منحصر به فرد است. البته دست دوم بودن این منبع ضرری به اعتبار این نقل نمی زند چون از منابع کهن بر درستی گزارش او شاهد آورده ایم. درباره بخش دوم این نوشتار ذکر این نکته لازم است که همه مورخان سریه عبدالله بن رواحه را، برای کشتن اسیرین رزام، عنوان کرده اند اما با بررسی گزارش های مختلف به این نتیجه دست یافته ایم که این حرکت به منظور برقراری صلح با خیبر بوده است ولی در هنگام بازگشت هیئت اعزامی، به درگیری کشیده شده است.

پیمان با یهود

اشاره

پیامبر اکرم (ص) پس از ورود به مدینه با گروه های زیادی پیمان بستند. آن چه مورد نظر ماست پیمان هایی است که یهودیان مدینه در آن شرکت داشته اند. با این که مورخان به مناسبت های مختلف به قراردادهای پیامبر (ص) با یهود اشاره کرده اند اما به متن آن

ها چندان توجهی نشده است؛ مثلاً هنگام گزارش جنگ‌های آن حضرت با سه گروه یهود می‌گویند: پیامبر با آنان پیمانی داشت که نادیده گرفتند [۱] ولی مواد آن را بیان نکرده‌اند. تنها دو مورد از این قراردادها به طور کامل ثبت شده که یکی مربوط به همه گروه‌های مدینه است و به پیمان عمومی و مواده یهود معروف شده و دیگری مخصوص سه طایفه بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع است. در این فصل مواد این دو قرارداد و طرف‌های امضاکننده آن بررسی خواهد شد.

پیمان عمومی

یکی از اقدامات رسول خدا (ص) در آغاز هجرت، انعقاد قراردادی میان مهاجرین و انصار بود که در آن از یهود هم فراوان یاد شده است. با وجود اهمیت فراوانی که تاریخ نویسان متأخر برای این پیمان نامه قائل‌اند و آن را از شاه کارهای دولت مدینه می‌دانند، مورخان اولیه چندان اهمیتی به آن نداده و به نقل آن همت نگماشته‌اند. تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابوعبید - معاصر ابن هشام - هم در کتاب الاموال آن را آورده است. [۲] اما متأسفانه مورخانی همچون ابن سعد، ابن خیاط، بلاذری، یعقوبی، طبری و مسعودی اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. گرچه روایت ابن اسحاق و ابوعبید با قدمتی که دارند برای ما ارزشمند است لیکن تعدد روایات و برداشت‌های سیره نویسان بعدی نیز می‌توانست در تحلیل جزئیات قرارداد بیشتر راهگشا باشد. متن این پیمان که ابن هشام آن را قبل از داستان برادری مهاجرین و انصار آورده، طولانی است. در این جا به بخش‌هایی از آن که مورد نظر است توجه می‌کنیم: ابن اسحاق می‌گوید: رسول خدا (ص) بین مهاجرین و انصار نوشته‌ای امضا کرد و در آن با یهود پیمان بست. آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. متن پیمان چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته‌ای است از محمد پیامبر (ص) بین مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان ملحق شوند و به همراهشان جهاد کنند. آنان ملتی واحد را تشکیل می‌دهند. مهاجرین در پرداخت دیه و فدیة بر آداب پیش از اسلام باقی‌اند و به نیکی و عدالت آن را می‌دهند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی چشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبت و بنی اوس هم بر رسوم پیش از اسلام باقی‌اند... هر یهودی از ما پیروی کند یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌گردد... یهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه جنگی را می‌پردازند. یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان در حکم یک ملت‌اند. یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را، اما هر که ستم کند خود و خانواده‌اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد (ص) از این مجموعه بیرون نمی‌رود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر که دیگری را ترور کند خود و خانواده‌اش را در معرض ترور قرار داده مگر این که به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می‌پردازند... قریش و دوستانشان پناه داده نمی‌شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی‌شان نیز از این حقوق برخوردارند. این قرارداد همان گونه که پیداست میان مهاجرین و قبایل مسلمان و یهودی انصار بسته شده است. یهودیانی که نامشان در این پیمان آمده شهرتی ندارند و در گزارش‌های تاریخی توجه چندانی به آن‌ها نشده است. [۳] گویا این یهودیان همان کسانی‌اند که یعقوبی درباره آنان می‌گوید: ((گروهی از اوس و خزرج به خاطر همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند)) [۴] و به متهودین (یهودی شده‌ها) یا یهود انصار شهرت دارند. این گروه‌ها به جهت اوس یا خزرجی بودنشان کمترین تنش‌ها را با مسلمانان داشته‌اند [۵] و به نظر می‌رسد کم‌کم اسلام آورده و ارتباطی با یهودیان اصیل نداشته‌اند. علت معروف شدن این پیمان به مواده یهود هم، شرکت این گروه از یهود انصار، در آن است. اما نام گذاری این قرارداد به مواده یهود چندان درست نیست چون طرف‌های اصلی آن مهاجران مکه و انصار مسلمان مدینه هستند. در ابتدای متن و در گزارش منابع دیگر نیز تنها همین گروه به عنوان طرف قرارداد مطرح هستند و هیچ

اشاره ای به یهود نشده است. [۶] به همین دلیل برخی محققان براین باورند که این پیمان مجموعه ای از چند قرارداد است که ابن اسحاق و دیگران آن را در کنار هم و به عنوان یک پیمان نامه آورده اند. [۷] تکرار برخی مواد متن نیز چنین مطلبی را تأیید می کند. به هر حال عنوان ((موادعه یهود)) و شرکت گروه های یهودی انصار در این پیمان نامه، بسیاری را به اشتباه انداخته و موجب شده است گمان کنند سه طایفه معروف یهود - که گفته می شود یهود اصلی حجازند [۸] - نیز در این قرارداد شرکت داشته اند. علت چنین تصویری این است که اولاً برخی مورخان هنگام نقل این قرارداد از آن سه طایفه نام برده اند. [۹] ثانیاً همه مورخان هنگام بیان جنگ های پیامبر (ص) با این سه گروه یهودی، گفته اند: ((آنان هنگام ورود رسول خدا به مدینه با او پیمان بسته بودند)) و چون متن دیگری غیر از این پیمان به موادعه یهود شهرت ندارد، بلافاصله تصور می شود که مراد از پیمان با سه گروه یهود، همین پیمان عمومی است. لیکن این مطلب درست نیست و این سه گروه در این قرار داد دخالتی ندارند بلکه آنان پیمانی مخصوص دارند که بعد از آن سخن خواهیم گفت. البته ممکن است انعقاد هر دو معاهده در یک زمان انجام شده باشد اما به هر حال در پیمان عمومی که عنوان موادعه یهود به خود گرفته حرفی از آنان نیست، زیرا این سه طایفه از یهودیان سرشناس مدینه بودند و اگر در این پیمان شرکت داشتند حتماً نام آنان برده می شد. چگونه ممکن است از هشت گروه یهودی غیر معروف در این پیمان نام برده شود اما به یکی از سه گروه معروف اشاره هم نشود؟! پس باید گفت پیمان با سه طایفه، غیر از این قرارداد است. به علاوه مواد این پیمان با آن چه مورخین درباره آن سه گروه می گویند، مطابقت ندارد. آنان می گویند سه طایفه با پیامبر (ص) قرار داشتند که بی طرفی خود را حفظ کرده و حتی به نفع مسلمانان وارد جنگ نشوند [۱۰] اما در این پیمان یهود موظف شدند در جنگ ها همراه مسلمانان شرکت کرده و بخشی از هزینه آن را تأمین کنند. [۱۱] در گزارش های تاریخی هم درباره شرکت این سه طایفه در جنگ ها مطلبی به چشم نمی خورد و تاریخ نیز هیچ گاه آنان را به خاطر کناره گیری از جنگ سرزنش یا متهم به پیمان شکنی نکرده است. پیداست چنین تعهدی (که مسلمانان را یاری کنند) نسبت به رسول خدا نداشته اند و آن چه هست مربوط به یهودیان اوس و خزرج است. برخی با بیان احتمالاتی درباره شرکت این سه طایفه در پیمان عمومی گویند: ((احتمال دارد آن ها هم جزء پیمان باشند، چون یاد از بستگان اوس و غیره، ضمناً یاد از یهود هم پیمان آن ها هم هست)). [۱۲] اما این سخن درست به نظر نمی رسد چون اولاً انعقاد پیمان با اوس و خزرج هیچ گاه مستلزم قرارداد با هم پیمانان آنان نیست. ثانیاً یاد از یهود انصار در پیمان نامه نشان می دهد که یهودیان اصلی - بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه - باید مورد توجه بیشتری قرار می گرفتند و اگر همراه هم پیمانان اوس و خزرجی خود در پیمان شرکت داشتند حتماً نام آنان نیز برده می شد. علامه جعفر مرتضی در این باره می گوید: ((روشن است که مقصود از یهود در این قرارداد بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه نیستند بلکه یهودیانی هستند که جزء قبایل انصار بودند)). [۱۳] هیکل هم می گوید: ((در امضای این عهدنامه یهود سه گانه شرکت نداشتند و پس از مدتی بین آنان و پیامبر قراردادی بسته شد)). [۱۴].

پیمان با سه گروه معروف یهود

متن این قرارداد را که رسول خدا (ص) با سه طایفه بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع امضا کرده مرحوم طبرسی در اعلام الوری از علی بن ابراهیم نقل کرده است. متأسفانه این متن هم مورد بی توجهی همه مورخان قرار گرفته و هیچ کس قبل و بعد از طبرسی آن را نیاورده است. [۱۵] جای شگفتی است چنین پیمان مهمی - که به سرنوشت سه گروه یهودی به خصوص بنی قریظه مربوط است - این گونه از دسترس یا توجه منابع تاریخی و روایی دور بماند و تنها در قرن ششم و برای یکبار متن آن ثبت شود. به هر حال این مهم ترین پیمانی است که در موضوع یهود مدینه با آن سرو کار داریم و به جهت اهمیت و ضرورت آن در مباحث آینده، متن آن را از نظر می گذرانیم: علی بن ابراهیم نقل می کند یهود بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نزد پیامبر (ص) آمده گفتند: مردم را به

چه می‌خوانی؟ فرمود: به گواهی دادن به توحید و رسالت خودم. من کسی هستم که نامم را در تورات می‌یابید و علمایان گفته اند از مکه ظهور می‌کنم و به این سنگلاخ (مدینه) کوچ می‌کنم... یهودیان گفتند آن چه گفتی شنیدیم. اکنون آمده ایم با تو صلح کنیم که به سود یا زیان تو نباشیم و کسی را علیه تو یاری نکنیم و متعرض یارانت نشویم. تو هم متعرض ما و دوستانمان نشوی، تا بینیم کار تو و قومت به کجا می‌انجامد. پیامبر پذیرفت و میان آنان قراردادی نوشته شد که یهود نباید علیه پیامبر (ص) یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه، مرکب (نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه روز) اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه است. پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد. آن گاه برای هر قبیله از این یهودیان نسخه‌ای جداگانه تنظیم شد. مسئول پیمان بنی‌نضیر حیی بن اخطب، مسئول پیمان بنی‌قریظه کعب بن اسد و مسئول پیمان بنی‌قینقاع مخیریق بود. [۱۶]. این قرارداد نسبت به آن چه به پیمان عمومی شهرت یافته از صراحت و انسجام بیشتری برخوردار است، زیرا طرف‌های آن به خوبی روشن است و پیداست در یک زمان برای هر سه طایفه بسته شده است. ولی مشکل این متن این است که منحصر به نقل طبرسی است و در هیچ منبع دیگری نیامده است. گذشته از این که قدمت کتاب و راوی (علی بن ابراهیم) به اندازه مورخان دست اول سیر نیست. اما آن چه مشکل را حل می‌کند گزارش‌ها و شواهدی است که در منابع دست اول بر تأیید مواد این پیمان وجود دارد؛ این شواهد عبارت‌اند از: ۱- در بسیاری از منابع وقتی سخن از پیمان شکنی سه طایفه یهودی به میان آمده تصریح شده است که آنان هنگام ورود رسول خدا به مدینه، پیمانی را با آن حضرت امضا کردند. [۱۷] از طرفی گفتیم پیمان عمومی به هیچ‌رو متوجه این سه طایفه نیست و قرارداد دیگری هم درباره یهود وجود ندارد تا سخن مورخین را راجع به آن بدانیم. ۲- در برخی منابع آمده است یهود با پیامبر قرار داشتند به سود و زیان او قدمی بر ندارند [۱۸] و این مطلب در این پیمان نامه وجود دارد. ۳- مورخین می‌گویند حیی بن اخطب و کعب بن اسد با رسول خدا و مسئول پیمان بنی‌نضیر و بنی‌قریظه طرف قرارداد بودند. [۱۹] این مطلب نیز در این قرارداد بیان شده است. ۴- در منابع آمده است پیامبر (ص) پس از پیمان شکنی بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر قصد کشتن آنان را داشت ولی از آنان گذشت. [۲۰] درباره قتل عام بنی‌قریظه پس از پیمان شکنی شان هم مورخان می‌گویند: ((مردانشان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شدند)). [۲۱] وقتی هم محاصره بنی‌نضیر و بنی‌قریظه شدت گرفت یهودیان گفتند: ((اگر تسلیم محمد (ص) نشویم مردانمان کشته و زن و بچه ما اسیر خواهند شد)) [۲۲] و این‌ها کلماتی است که تنها در این پیمان نامه وجود دارد. ۵- مفسرین در شأن نزول آیات دوازده و سیزده سوره آل عمران می‌گویند: چون مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، یهود گفتند این همان پیامبر (ص) موعود است اما وقتی در نبرد احد شکست خوردند یهود شک کرده گفتند او پیامبر نیست و بنای ناسازگاری و پیمان شکنی گذاشتند. [۲۳] این مطلب با آن چه در عهدنامه آمده که یهودیان گفتند، صلح می‌کنیم تا بینیم کار تو و قومت به کجا می‌انجامد، متناسب است. گویا یهود با آن همه اطلاعاتی که از پیامبر (ص) داشتند باز هم منتظر حوادث آینده بودند و گمان می‌کردند پیامبر (ص) باید همیشه پیروز باشد و اگر چنین نشد با او مقابله کنند. از این رو پس از جنگ احد، بنی‌نضیر عهد خود را شکسته با رسول خدا وارد جنگ شدند. این‌ها شواهدی است که به خوبی نشان می‌دهد پیمان با سه گروه یهود مدینه، چیزی جز روایت اعلام‌الوری نیست. درباره این قرارداد چند نکته دیگر قابل توجه است: الف- با این که درباره تاریخ انعقاد پیمان عمومی تردیدهایی وجود دارد [۲۴] اما شواهدی در دست است که بنابر آن‌ها پیمان با طوایف یهود را نمی‌توان دیرتر از ماه‌های اول هجرت دانست: نخست آن که در گزارش این پیمان آمده است: یهودیان نزد پیامبر آمده از دعوتش پرسیدند. پیداست این اولین برخورد یهود با رسول خدا (ص) بوده که چنین سوالی کرده‌اند. شاهد دیگر آن که، مخیریق (که طرف قرارداد بنی‌قینقاع معرفی شده) در همان اوایل هجرت ایمان آورده و در احد به شهادت رسیده است. [۲۵] دیگر این که وی وقتی پیمان نامه را گرفت و نزد قومش برگشت به آنان گفت: بیایید به محمد (ص) ایمان آوریم. [۲۶] از این رو به نظر می‌رسد او در همان روزها به مسلمانان پیوسته باشد. پس انعقاد این قرارداد به ماه

های اول هجرت برمی گردد. [۲۷]. ب - بندهای این پیمان بسیار جالب است چون بعدها یهودیان یک یک این قیود را زیر پا گذاشته و پیمان شکنی را به کمال رساندند. آنان متعهد شدند به هیچ یک از اقدامات زیر دست نزنند: ۱- همکاری علیه پیامبر (لا یعینوا علی رسول الله) ۲- همکاری علیه یاران پیامبر یعنی همه مسلمانان (ولا علی احد من اصحابه) ۳- اقدام تبلیغاتی (بلسان) ۴- اقدام مسلحانه (ولا ید و لا سلاح) ۵- پشتیبانی تدارکاتی دشمن (ولا بکراع) ۶- توطئه های پنهان و آشکار، در شب یا روز (فی السرو العلانیه باللیل و بالنهار) با وجود همه این قیود و تأکیدات، در آینده خواهیم دید که برخی از این گروه ها با زیر پا گذاشتن همه این شرایط، پیمان خود را نقض کرده با مسلمانان وارد جنگ شدند. ج - از سوی رسول خدا (ص) برای هر کدام از این سه طایفه نسخه ای نوشته شد تا نزد بزرگ ایشان محفوظ باشد. این شخص مسئول پیمان نامه و طرف قرارداد با پیامبر (ص) به شمار می آمد و تصمیم گیری درباره پای بندی یا نقض قرارداد برعهده او بود. به همین جهت عبدالله بن ابی برای جنگ افروزی میان یهود و مسلمانان به حی بن اخطب و کعب بن اسد پیغام داد که پیمان خود را نادیده بگیرند و با پیامبر بجنگند. [۲۸] در جریان پیمان شکنی بنی قریظه هم این کعب بود که به این کار رضایت داد و دیگران نیز با او مخالفتی نکردند. [۲۹]. د - نکته آخر تناقضی است که درباره مواد این قرارداد با پیمان عمومی در گزارش های مورخین به چشم می خورد. گاه گفته می شود: وقتی رسول خدا (ص) به مدینه آمد با یهود پیمان بست که به سود و زیان او جنگ نکنند [۳۰] و گاه می گویند: در پیمان آمده است که اگر جنگی روی دهد یهود نیز به یاری مسلمانان بروند. [۳۱] بار دیگر گفته می شود: رسول خدا (ص) هر گروه از یهودیان را به هم پیمانان خود ملحق کرد. [۳۲] این مطلب هم گفته می شود که پیامبر به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. [۳۳] پیداست در این مورد میان دو قرارداد خلط شده است؛ قسمت دوم و سوم کلام مورخان مربوط به پیمان عمومی است که یهودیان اوس و خزرج به دوستان هم پیمان خود ملحق شدند و هم چنین متعهد شدند در دفاع از مدینه همراه مسلمانان بجنگند، اما قسمت اول و چهارم سخن مورخان مربوط به پیمان با سه طایفه است که قرار شد در جنگ ها - چه به سود و چه زیان پیامبر - وارد نشوند و مقصود از شرایط (له و علیه آنان) همان تعهدات طرفین برای عدم تعرض به یکدیگر است که در این قرارداد آمده است (لا نتعرض لا حد من اصحابک و لا تتعرض لنا و لا لاحد من اصحابنا). علت این ناسازگاری در کلمات تاریخ نگاران این است که معمولاً کلمه یهود را بدون قید آورده اند. از این رو، یهود انصار که در پیمان عمومی [۳۴] شرکت داشته اند از یهودیان اصلی بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع که پیمان مخصوص به خود دارند، به سادگی تشخیص داده نمی شوند. از آن چه گذشت روشن شد هر سه طایفه یهودی که با مسلمانان درگیر شدند با پیامبر به عنوان رئیس دولت مدینه، پیمان عدم تعرض داشتند. گرچه متن این پیمان تا پیش از سده ششم به طور کامل ثبت نشده ولی همه مورخان کهن اشاره ای به آن کرده اند. گویا اصل چنین قراردادی برای آنان مسلم بوده ولی از ثبت مواد آن غفلت کرده اند. تاریخ نویسان جدید به خصوص اهل سنت هم که گویا متن اعلام را ندیده و فقط به روایت ابن اسحاق و پیمان عمومی توجه داشته اند و از طرفی سه طایفه یهود را بیرون از پیمان عمومی می دانند، برای تطبیق کلام مورخان راه درستی نرفته اند. [۳۵].

تلاش برای صلح با خبیر

حرکت نظامی یا سیاسی؟

یکی از حرکت های پیامبر (ص) در سال ششم قمری که به سریه شهرت یافت، اعزام عبدالله بن رواحه همراه گروهی از مسلمانان به خبیر است. بیشتر مورخان این حرکت را به نام سریه ثبت کرده، می گویند: ((پیامبر، عبدالله را برای کشتن اسیر بن رزام به خبیر فرستاد.)) [۳۶] اما دلایل و شواهد حاکی از آن است که این حرکت به منظور کشتن این چهره یهودی نبوده بلکه پیامبر این گروه را

با هدف برقراری صلح با یهود خیبر و گفت و گو با بزرگ آنان (اسیر بن رزام) [۳۷] فرستاده است ولی به طور اتفاقی به کشته شدن وی منجر شده است. در آغاز به دلایلی که نشان می دهد حرکت عبدالله برای ترور اسیر نبوده توجه می کنیم و سپس به شواهدی که بر صلح آمیز بودن این حرکت وجود دارد، خواهیم پرداخت. ۱- در تمامی تروریهایی که از سوی یاران پیامبر انجام شد دستور یا اجازه رسول خدا گزارش شده است. آن حضرت درباره ابوسفیان [۳۸] و ابن نبیح هذلی [۳۹] دستور داد، در مورد عصمّا [۴۰]، ابو عفک [۴۱] و کعب بن اشرف [۴۲] فرمود: کیست که شر او را کم کند؟ و درباره ابو رافع [۴۳] هم اجازه داد. اما درباره کشتن اسیر هیچ گونه فرمان یا اجازه ای از پیامبر نیست. تنها مطلبی که گفته شده این است که واقدی از عبدالله بن انیس روایت کرده که: ((پیامبر به من فرمود اسیر را نبینم یعنی او را بکش.)) [۴۴] لیکن این مطلب - گذشته از این که با دیگر بخش های این گزارش سازگاری ندارد [۴۵] و در سیره ابن هشام نیامده است - به خاطر این که فضیلتی برای ابن انیس به شمار می آید با تردید جدی روبه رو است، زیرا بخشی از گزارش هایی که واقدی از او نقل کرده بسیار غیر معقول و افسانه ای است و به نظر می رسد ساخته دست داستان سرایان یا کسانی است که در صدد جعل فضایل برای عبدالله انیس بوده اند، مثلاً در گزارش قتل ابن نبیح هذلی، واقدی از همین شخص که مأمور کشتن هذلی بوده نقل کرده است که: پس از کشتن او سرش را برداشته در غاری پنهان شدم، گروهی در تعقیب من بودند اما عنکبوتی بر در غار تار تنید و آنان مرا ندیدند. یکی از آن ها کفش ها و ظرف آبش را نزدیک غار گذاشت تا قضای حاجت کند، من که پا برهنه و تشنه بودم کفش ها و آب را برداشته شب ها راه پیمودم تا به مدینه رسیدم. پیامبر بر منبر مرا دید و دعایم کرد. آن گاه عصایی به من داد و فرمود در بهشت بر این تکیه کن که عصا به دستان در بهشت کم هستند. [۴۶] در سیره قتل ابو رافع نیز عبدالله بن انیس گفت: من او را کشتم و پیامبر هم گفته مرا تصدیق کرد. در جنگ خیبر نیز عنایاتی از پیامبر درباره او گزارش شده است. [۴۷] این در حالی است که شرح حال نویسان درباره این یار پیامبر اختلاف نظر دارند و گزارش های ضد و نقیضی درباره او وجود دارد. [۴۸] از این رو گزارش ابن انیس که در آن از اشاره پیامبر به کشتن اسیر سخن به میان آمده، درست نیست، زیرا با بخش های دیگر گزارش این رویداد هم منافات دارد. [۴۹] ۲- در منابع تاریخی تأکید شده است که همه ترورها در شب، بدون اطلاع اطرفیان و به صورت ناگهانی - همان گونه که قاعده ترور است - انجام شده است ولی وقتی یاران پیامبر نزد اسیر رفتند از او امان گرفتند و او هم از ایشان امان گرفت. از مجموع گزارش ها نیز پیداست که این حرکت در روز انجام شده و هیچ شباهتی به سیره هایی که برای کشتن شورشیان انجام می شده، ندارد. ۳- در سیره هایی که پیامبر برای کشتن مفسدان اعزام کرده است اگر سخنی رد و بدل شده، برای فریب آن طرف بوده است. درباره کعب بن اشرف و ابورافع، یاران رسول خدا به دروغ گفتند: برای گرفتن خوار و بار آمده ایم. عبدالله بن انیس هم به ابن نبیح هذلی گفت آمده ام برای دشمنی با محمد (ص) با تو همراهی کنم. اما در داستان اسیر سخن یاران پیامبر که گفتند: ((اگر با ما بیایی پیامبر به تو نیکی می کند و تو را ریاست می دهد)) به حیل و فریب شباهتی ندارد، زیرا اگر بنا بر حیل بود به گونه ای دیگر عمل می کردند و قلعه های خیبر مانع آنان نبود، سی نفر هم لازم نبود زیرا پیش تر از آن ابورافع را پنج نفر، شبانه، در همان قلعه های خیبر کشته بودند. ۴- دقت در واژه هایی که در گزارش این رویداد به کار رفته به خوبی گواهی می دهد که هدف از این حرکت، ترور اسیر نبوده، بلکه پایانش به کشتن او و یهودیان همراهش انجامیده است. ابن اسحاق در گزارش کوتاه خود می گوید: ((این یکی از حرکت های عبدالله رواحه بود که در آن سیسیر کشته شد.)) [۵۰] و برخلاف دیگر مورخان که حرکت عبدالله بن رواحه را از آغاز به منظور کشتن اسیر نوشته اند، تعبیر دیگری به کار می برد. واژه دیگر ((پشیمانی در میان راه)) است که ابن هشام و واقدی می گویند اسیر در میان راه پشیمان شد. [۵۱] بلاذری هم می گوید: ((اسیر با عبدالله بن رواحه بیرون آمد و آهنگ پیامبر کرد ولی در میان راه قصد کشتن ابن رواحه را نمود که ابن انیس او را کشت.)) [۵۲] مورد دیگر این است که وقتی یاران رسول خدا به اسیر گفتند: ((پیامبر ما را فرستاده تا نزد او برویم و تو را بر خیبر بگمارد))، مشاوران، با رفتن او به مدینه مخالفت کردند و اسیر گفت: ((ما از جنگ خسته شده ایم)). چنان که گفته شد به

نظر نمی رسد یاران پیامبر پیشنهاد ریاست را به دروغ و برای فریب به اسیر گفته باشند و به نظر نمی رسد کسی مانند او که فرمانده نظامی خبیر به شمار می رفت به این سادگی فریب خورده باشد. همه این کلمات نشان دهنده این است که عبدالله بن رواحه برای کشتن اسیر نیامده بود بلکه برای بردن او به مدینه آمده بود و اسیر هم - که ترور دوستان یهودی خود را فراموش نکرده بود - موقعیت را برای همراهی با مسلمانان مناسب و به صلاح خود دیده که چنین کرده است. هدر سریه هایی که پیامبر برای کشتن دشمنان اسلام فرستاده است یک نفر (در چهار مورد) و یا پنج نفر (در دو مورد) بیشتر نفرستاده است ولی همراهان عبدالله رواحه در این حرکت، سی نفر گزارش شده اند. با آن چه گذشت روشن شد که داستان اعزام فرزند رواحه از سوی پیامبر به خبیر آن گونه که شهرت یافته، با هدف کشتن اسیر و همراهان یهودیاش نبوده است بلکه این، سفری سیاسی به منظور گفت و گو برای صلح با خبیریان بوده است [۵۳] ولی چون سرانجام این سفر، کشته شدن اسیر یهودی بوده این گونه در تاریخ مشهور شده که این حرکت، سریه ای برای کشتن اسیر و یارانش بوده است. [۵۴].

گفت و گو برای صلح

گزارش زیر که آمیخته ای از روایت واقدی و ابن هشام [۵۵] است نشان می دهد که این سفر برای گفت و گوی صلحآمیز به خبیر انجام شده است: در ماه رمضان سال ششم قمری به پیامبر خبر رسید که یهود خبیر و مشرکان اطراف آن در صدد جمعآوری نیرو برای حمله به مدینه هستند. رسول خدا برای بررسی اوضاع خبیر، عبدالله بن رواحه و سه نفر دیگر را به این منطقه فرستاد. این گروه مخفیانه به خبیر رفتند و مطالبی از اسیر - که پس از ابو رافع به فرماندهی و ریاست خبیر گمارده شده بود - شنیدند. سپس به مدینه برگشته، اطلاعات خود را در اختیار پیامبر گذاشتند. مدتی بعد (در ماه شوال) [۵۶] آن حضرت یاران خود را خواست و این بار عده زیادتری را به همراه عبدالله، روانه خبیر کرد. وقتی آنان به خبیر رسیدند اعلام کردند که از سوی پیامبر آمده اند، از اسیر امان خواستند و اسیر نیز از آنان امان خواست. آن گاه با یکدیگر دیدار کردند. ایشان به اسیر گفتند: اگر نزد پیامبر آیی به تو نیکی خواهد کرد و تو را به ریاست خواهد گماشت. اسیر پس از پافشاری مسلمانان پذیرفت که همراه آنان برود. لیکن مشاوران او گفتند محمد (ص) کسی نیست که به بنی اسرائیل ریاست بدهد. اسیر گفت: درست است ولی ما از جنگ خسته شده ایم. سپس همراه سی نفر از یهودیان به سوی مدینه راه افتادند. در دوازده کیلومتری خبیر اسیر از رفتن به نزد پیامبر پشیمان گشت و دست به شمشیر برد ولی عبدالله بن انیس که در ردیف او بر شتر سوار بود پیش از آن که اسیر حرکتی بکند ضربه ای به پایش زد و سپس او را کشت. بقیه مسلمانان هم با دیگر یهودیان درگیر شدند و همه را کشتند به جز یک نفر که موفق به فرار گردید. [۵۷]. از گزارش های کوتاه تاریخی استفاده می شود که اسیر بن زارم برخلاف ابو رافع - که پیش از او ریاست خبیر را برعهده داشت و جنبه بازرگان بودنش بیش از ریاست و فرماندهی بود - [۵۸] فردی شجاع و دارای جنبه نظامی بود. [۵۹] به همین جهت خبیر و پیرامون آن به ویژه یهودیان وادی القری و مشرکان غطفان را آماده جنگ با مدینه کرده بود. از سویی دیگر مسلمانان در این برهه از زمان که هنوز صلح حدیبیه انجام نشده بود توانایی مقابله با آن ها را نداشتند چون انتظار می رفت در این حمله قریش نیز بار دیگر به یاری آنان بشتابد و داستان احزاب - که به تصریح قرآن کریم، مسلمانان را متزلزل کرد - بار دیگر تکرار شود. در چنین موقعیتی بهترین دوراندیشی این بود که مسلمانان با یکی از دو گروه مشرک و یهودی کنار آیند و لااقل یکی را از دشمنی و نزاع باز دارند. از این رو پیامبر ابتدا به سراغ یهود رفت و به منظور آرام کردن شمال مدینه، عبدالله رواحه را برای گفت و گو به خبیر فرستاد. با آن چه از استحکامات و آمادگی نظامی خبیر در گزارش های تاریخی وجود دارد به نظر نمی رسد مسلمانان در آغاز قصد حمله به این منطقه را کرده باشند، بلکه ابتدا درصدد برآمده اند با روسای آن که فرد شاخص آنان در آن زمان اسیر بود به گفت و گو بنشینند تا از این راه به مخالفت های آنان که منجر به ناامن شدن شمال مدینه شده بود پایان دهند. مشابه این حرکت را پیش از این نیز رسول خدا

انجام داده بود و هنگامی که قبیله غطفان در پشت خندق به کمک یهودیان و مشرکان آمد تلاش کرد با این قبیله مصالحه کند تا از دشمنان خود بکاهد. این جا هم پیامبر می خواست میان دشمنان خود شکاف اندازد تا در فرصتی مناسب تر با آنان روبه رو گردد. همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را گشود. از گزارش های مربوط به سفر عبدالله رواحه به خیبر پیداست که پیش از صلح با قریش بنابر صلح با یهود خیبر بوده که با ناکامی همراه شده است. اگر قرار بود پیامبر اکرم (ص) پیش از مصالحه با یکی از این دو گروه (مشرک و یهودی) به جنگ خیبر برود موفقیتی که بعدها با فتح خیبر به دست آورد، حتمی نبود، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که مسلمانان در شرایط پیش از صلح حدیبیه از درگیری با یهود خیبر هراس داشتند. در سفر عبدالله بن رواحه، یاران رسول خدا از سوی آن حضرت یا از سوی خودشان (به اختلاف روایات) پیشنهاد ریاست خیبر را به اسیر دادند. این همان کاری است که پیامبر درباره بزرگان وفدهای تازه مسلمان انجام داد و بزرگ هر قبیله را از سوی خود به ریاست آن قبیله تنفیذ کرد. به هرحال ناکامی مسلمانان از صلح و قرارداد با یهود خیبر موجب شد که به امید صلح با قریش به سوی مکه رهسپار شوند و پس از صلح حدیبیه با اطمینان از عدم همکاری دو گروه مخالف شمال و جنوب، گروه مستقر در شمال را قلع و قمع کنند.

باورقی

[۱] ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق سقا، ایاری، شلبی، (بیروت: دارالمعرفه، بی تا) ج ۲، ص ۲۲۱ واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق) ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۸ و ۴۵۴ - ۴۵۹ ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق عطا (بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق) ج ۲، ص ۵۱ بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق) ص ۳۵ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تحقیق مهنا (بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق) ج ۱، ص ۳۷۰.

[۲] ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱ ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق هراس (قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، ۱۹۶۸م) ص ۲۹۱. منابع بعد، همان روایت ابن اسحاق را آورده اند.

[۳] ر.ک: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه قره چانلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵) ص ۶۲ و جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بغداد، نشر جامعه، ۱۴۱۳ق) ج ۶، ص ۵۱۹.

[۴] یعقوبی، همان.

[۵] ابن اسحاق و بلاذری آن جا که نام دشمنان یهودی پیامبر را ذکر می کنند کمترین اشاره را به این قبایل دارند (ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۱۶ و بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق زکار زرکلی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۳۴۰).

[۶] ر.ک: احمد بن حنبل، مسند احمد (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۲، ص ۲۰۴ و کلینی، الکافی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق) ج ۵، ص ۳۱.

[۷] عون شریف، نشأه الدوله الاسلامیه (بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱ق) ص ۲۵ مونتگمری وات، محمد فی المدینه (بیروت، المکتبه العصریه، بی تا) ص ۳۴۳ و اکیرا گوتو، ((قانون نامه مدینه))، کیهان اندیشه، ش ۷۵ این محقق ژاپنی با بررسی مواد قرارداد، نتیجه گرفته که آن ترکیبی از چند سند تاریخی است. اگر این مطلب اثبات شود اطلاق ((قانون اساسی)) و مانند آن بر این پیمان نامه وجهی نخواهد داشت چون این قرارداد شامل همه گروه های ساکن مدینه نمی شود.

[۸] ابو الفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۹۹۴م) ج ۲۲، ص ۳۴۳. البته یهودیان اصیل و اسرائیلی منحصر به این ها نیستند ولی دیگران به این اندازه شهرت ندارند.

[۹] ابو عبید، همان، ص ۲۹۷ ابن کثیر، البدایه و النهایه (بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۱۲ق) ج ۳، ص ۲۷۲.]

[۱۰] واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ عامری، بهجه المحافل (مدینه المنوره، المکتبه العلمیه، بی تا) ج ۱، ص ۲۱۳ دیار بکری، تاریخ

الخمیس (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۲۱۳.

[۱۱] ابو عبید هم گفته است یهود در جنگ ها همراه پیامبر بودند و سهم خود را می گرفتند (ر.ک: الاموال، ص ۲۹۶).

[۱۲] شهلا بختیاری، پیامبر و یهود مدینه (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۳) ص ۱۲۴.

[۱۳] عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (بیروت، دارالسیره، ۱۹۹۵م) ج ۴، ص ۲۵۵.

[۱۴] هیکل، حیاة محمد (قاهره، مطبعه السنه، ۱۹۶۸م) ص ۲۲۷ و ات هم این نظر را دارد (محمد فی المدینه، ص ۳۴۶).

[۱۵] در پاورقی اعلام و بحار الانوار که متن طبرسی آمده، به اکمال الدین، تفسیر قمی و قصص الانبیا آدرس داده شده است ولی ما حتی با جست وجوی رایانه ای چیزی از این مطالب را نیافتیم تنها چند کلمه از پیمان نامه در قصص الانبیا راوندی وجود دارد که آن هم از سه گروه یهود و مواد عهدنامه نام نبرده است. گویا مصحح در پاورقی بحار به پیمان شکنی یهود اشاره می کند نه متن پیمان.

[۱۶] طبرسی، اعلام الوری (قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۱۵۷ مجلسی، بحار الانوار (بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ق) ج ۱۹، ص ۱۱۰ و علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (تهران، موسسه دارالحديث، ۱۴۱۹ق) ج ۱، ص ۲۶۰.

[۱۷] واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق) ج ۲، ص ۱۷۲.

[۱۸] واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ بغوی، معالم التنزیل، تحقیق عک رسوار (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق) ج ۴، ص ۳۱۳ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

[۱۹] ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۲۰ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۵ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۵.

[۲۰] ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۹۱ واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۳ و طبری، همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۲۱] برای نمونه ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طبری، همان، ج ۲.

[۲۲] واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۷۳ و طبری، همان، ج ۱، ص ۲۲۵.

[۲۳] بغوی، همان، ج ۱، ص ۲۸۲ و طبرسی، مجمع البیان (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق) ج ۱، ص ۷۰۶.

[۲۴] منابع دست اول انعقاد آن را در اوایل هجرت می دانند لیکن برخی محققان معاصر با توجه به موارد آن می گویند پیمان نامه در سال های بعد نوشته شده است (اکیر اگوتو، همان؛ احمد برکات، محمد و اليهود (بی جا، الهیئه المصریه العامه لکتاب، ۱۹۹۶م) ص ۸۳).

[۲۵] واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

[۲۶] طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸.

[۲۷] البته استاد احمدی میانجی پنجمین ماه هجرت را زمان انعقاد آن دانسته اند (مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰) لیکن این تاریخ در اعلام الوری و دیگر منابع نیست. از مورخان متاخر تنها دیار بکری مواده یهود را در ماه پنجم هجرت دانسته است (تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۳).

[۲۸] واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۸.

[۲۹] همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

[۳۰] همان، ج ۱، ص ۴۵۴ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۳ و دیار بکری، همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

[۳۱] واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ و طبری، همان، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۳۲] واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶، و عامری، همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

[۳۳] ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

[۳۴] مراد از پیمان عمومی در نظر کسانی است که آن را یک مجموعه می دانند. ولی اگر آن را چندین قرارداد بدانیم پیمان عمومی معنا نخواهد داشت.

[۳۵] ر.ک: احمد برکات، همان، ص ۸۳ و مونتگمری وات، همان، ص ۳۴۵.

[۳۶] خلیفه بن خیاط، تاریخ الخلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق) ص ۳۴؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۱۰ و محمد بن حبيب، المحبر (بیروت، دارالافتاء، بی تا) ص ۱۱۹.

[۳۷] نام این یهودی در منابع گاه اسیر و گاه سیر و نام پدرش زارم، رازم و رزام ضبط شده است. یکی دیگر از فرماندهان یهود که در جنگ خیبر کشته شد اسیر نام دارد که هیچ گاه به نام پدرش اشاره نشده است ولی برخی از مورخان درباره این دو نفر به اشتباه افتاده اند، برای نمونه ر.ک: واقدی، همان، طبرسی، همان و....

[۳۸] ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۳.

[۳۹] ابن اسحاق، خالد بن سفیان بن نبیح و واقدی، سفیان بن خالد بن نبیح ضبط کرده اند (سیره، ج ۲، ص ۶۱۹ و المغازی، ج ۱، ص ۵۳۱).

[۴۰] ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۶ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

[۴۱] به ترتیب پی نوشت فوق: همان، ص ۶۳۵ و همان، ص ۱۷۴.

[۴۲] همان، ص ۵۱ و همان، ص ۱۸۴.

[۴۳] همان، ص ۲۷۳ و همان، ص ۳۹۱.

[۴۴] واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۸.

[۴۵] چگونه پیامبر به دیگر یارانش فرموده با اسیر گفت و گو کنند یا او را برای گفت و گو به مدینه دعوت کنند و وعده ریاست خیبر را به او بدهند، اما به عبدالله بن انیس فرموده است اسیر را نینم؟!.

[۴۶] واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۳۳ داستان بخشیدن عصا، در حرکت عبدالله بن رواحه هم تکرار شده است.

[۴۷] همان، ج ۲، ص ۶۸۶.

[۴۸] از مجموع مطالبی که کتب شرح حال نوشته اند استفاده می شود که در میان یاران پیامبر دو نفر عبدالله بن انیس نام داشته اند که نام هر دو هم در منابع تاریخی آمده است (ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۶۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۷۰).

[۴۹] البته بخش های دیگری از این رویداد و دیگر سریه ها را نیز عبدالله بن انیس گزارش کرده است ولی در آن ها مطلب غیر معقولی به چشم نمی خورد و شواهدی بر درستی آن وجود دارد.

[۵۰] ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸. در این کتاب در دو صفحه پیاپی دو تعبیر به کار رفته است که به نظر می رسد با توجه به گستردگی لغات عرب و حروف تعدیه، معنای ((اصاب)) در این دو مورد با یکدیگر فرق کند.

[۵۱] این محل در شش میلی خیبر بوده است (ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۷).

[۵۲] بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۸۵.

[۵۳] ر.ک: صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق) ج ۶، ص ۱۱۲.

[۵۴] جالب توجه است که برخی مورخان می گویند: ((پیامبر این گروه را برای کشتن اسیر و یاران یهودیاش فرستاد)). در حالی که همراهی آنان با اسیر پس از رفتن اصحاب پیامبر به خیبر مطرح شد!.

[۵۵] گزارش این سفر از اضافات ابن هشام است و ابن اسحاق تنها در یک سطر به اصل آن اشاره می‌کند.

[۵۶] درباره زمان حرکت عبدالله بن رواحه نظریات دیگری هم مطرح است. ابن خیاط، ابن حبیب و طبرسی آن را در رویدادهای سال پنجم نوشته‌اند (تاریخ خلیفه، ص ۳۴؛ المحبر، ص ۱۱۹ و اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۶) ولی این سخن درست نیست چون حرکت عبدالله پس از مرگ ابو رافع بوده (ر.ک: واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶) و ابو رافع هم پس از نبرد خندق یعنی اواخر سال پنجم کشته شده است (ر.ک: برخوردهای پیامبر و یهودیان حجاز، ص ۱۳۹). به نظر نمی‌رسد در آخرین روزهای سال پنجم این حرکت انجام شده باشد، چون آن گونه که برای پیامبر خبر آوردند.

[۵۷] واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۰ و طبری، همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

[۵۸] ر.ک: عامری، همان، ج ۱، ص ۱۹۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

[۵۹] واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد.

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹